راپورت

به انگیزه اجرای دوباره نمایش «مخزن» نوشته و کار جلال تهرانی

ترجیح دادم متن بی‌دردسر اجرا کنم

کیمیا امینیان

■ تماشاگرانی که بعد از تماشای نمایش «هی مرد گنده گریه نکن» برای گروه اجرایی کف می‌زنند احتمالا هرگز تصور نمی‌کردند برای اینکه بار دیگر برای جلال تهرانی و بازیگرانش دست بزنند، باید هفت سال منتظر بمانند.

هفت سال پیش در چنین روزهایی بود که تهرانی نمایش «هی مرد گنده...» را اجرا کرد و پس از آن هفت سال تمام هیچ نمایشی را به صحنه نبرد.

شاید خود او هم باورش نمی‌شد غیبتی چنین طولانی در تئاتر داشته باشد. اما تهرانی که برای اجرای نمایش «هی مرد گنده...» خیلی دردسر کشید به استراحتی هفت‌ساله تن داد؛ استراحتی که بخشی از آن خودخواسته هم نبود. این هنرمند بی‌سروصدای تئاتر سال ۸۴ هم در یکی از همان گفت‌وگوهایی که بالاخره به انجام آنها تن می‌دهد، اعلام کرد، می‌خواهد دوباره نمایش «مخزن» را اجرا کند؛ همان نمایشی که خیلی‌ها تهرانی را با او می‌شناسند و به نوعی معرف او به جامعه تئاتری بوده است. قرار بود این نمایش اسفند سال ۸۴ در تالار مولوی به صحنه برود اما در این تالار، نمایشی دیگر اجرا شد تا طلسم دوری جلال تهرانی از تئاتر هفت‌ساله شود... . تهرانی در این مدت گرچه نمایشی را اجرا نکرده اما از نوشتن دور نبوده است. او گرچه نمایشنامه‌های دیگری نوشت اما باز هم ترجیح داد تا یکی از نمایشنامه‌های قبلی‌اش را به صحنه بیاورد. آنچنان که خودش می‌گوید: «نمایش «مخزن» در این ۱۰ سال در جشنواره‌های مختلف و در شهرهای گوناگون اجرا شده است. نمایشنامه‌اش چاپ شده و دوباره قرار است منتشر شود. ضمن اینکه با این تفاسیر احساس کردم با مشکلاتی مانند نظارت و ممیزی روبه‌رو نمی‌شود چون هیچ وقت حوصله سر و کله زدن با این بخش تئاتر را نداشته‌ام بنابراین ترجیح دادم متنی را انتخاب کنم که بدون دردسر اجرا شود.»

اما اینها همه دلایل جلال تهرانی برای اجرای دوباره نمایش «مخزن» نیست. او حتی در دوره‌ای که نمایش «تک‌سلولی‌ها» را تمرین می‌کرد، از علاقه و تصمیمش برای اجرای دوباره «مخزن» سخن گفته بود. اجرای «مخزن» به دلیل تداخل با نمایش دیگر تهرانی، «نه فر تی تی» ناتمام مانده و چیزی در دل گروه اجرایی این نمایش مانده بود که کارگردان را وادارد دوباره به اجرای آن فکر کند و این دغدغه همیشگی این هنرمند تئاتر بود. از سوی دیگر تماشاگران بسیاری بودند که بعد از «مخزن» کارهای تهرانی را دنبال کرده بودند؛ همان‌ها که با اجرای «نه فر تی تی» در تئاترشهر یا «تک‌سلولی‌ها» در تالار مولوی یا «هی مرد گنده گریه نکن» در تالار اصلی تئاترشهر به طرفداران این هنرمند اضافه شده بودند و یکی از پرسش‌های تکراری اینها در تمام این سال‌ها این بود «آیا دوباره «مخزن» را اجرا می‌کنید؟» مجموعه اینها جلال تهرانی را وادار کرد تا دوباره گروهش را خبر کند. مثل همیشه اعضای ثابت گروه آماده بودند تا با کارگردان‌شان همراه شوند. دوباره امیر قنبری، مجید آقاکریمی و محمدصادق ملکی آمدند تا بار دیگر «داداش، داداشی و آقام» را به صحنه بیاورند. پگاه خورطلب دستیار ثابت کارگردان هم آمد تا مثل همیشه مایه دلخوشی گروه باشد و حالا این گروه جوان آخرین مراحل تمرین نمایش را پشت سر می‌گذارند تا از ۲۵ دی بار دیگر به صحنه بروند. اما زمان این اجرا هم چیزی شبیه نمایش «هی مرد گنده...» است که به دلیل همزمان شدن با جشنواره تئاتر فجر تنها به مدت ۱۱ شب میهمان تالار اصلی تئاترشهر بود. توضیح جلال تهرانی برای انتخاب این زمان اجرا این است: «قرار بود اجرای ما از شش دی شروع شود و تا ۱۰ بهمن اجرا داشته باشیم اما به دلیل تعلیق تفاهمنامه میان اداره کل هنرهای نمایشی با تالار مولوی، برنامه‌های این تالار ۱۵ روز دچار وقفه شد و اجرای ما هم از شش دی به ۱۸ دی تغییر کرد و باز هم به دلیل مشکلی دیگر به ۲۵ دی موکول شد و حالا حتی مطمئن نیستم در این تاریخ هم به اجرا برویم.» اینها را جلال تهرانی می‌گوید در شرایطی که همراه بازیگرانش در کارگاه دکور تالار مولوی مشغول ساخت و ساز دکور نمایشند.

گروه همان گروه است، متن هم همان متنی که تابستان ۸۱ در تالار مولوی اجرا شده بود اما این بار گروه زاویه دیدشان را نسبت به متن تغییر داده‌اند: «عوض کردن زاویه دید به معنی این نیست که جهان‌بینی تازه‌ای را بر کار حاکم کرده‌ایم. روش من همیشه این است که با یک پرسش اصلی سراغ یک پروژه می‌روم و می‌کوشم پاسخ‌های آن را در طول تمرین پیدا کنم و از این راه آرام‌آرام ایده اجرایی شکل می‌گیرد.»

در راستای همین تغییرات است که بازیگری دیگر به گروه اضافه شده است، ریحانه خاتمی که قرار است نقش خانمی را بازی کند. اما شاید مهم‌ترین تغییر، همراه شدن علیرضا مشایخی با این گروه تئاتری باشد. آهنگساز نوگرای ایرانی که تا به حال تمام پیشنهادهای سینماگران و تئاتری‌های بزرگ را بی‌پاسخ گذاشته اما این بار قطعه‌ای ۱۵دقیقه‌ای برای نمایش «مخزن» ساخته است. تهرانی به احترام این هنرمند و در راستای قدرشناسی از او بخشی از اجرا را به شنیده شدن کامل موسیقی مشایخی اختصاص داده تا موسیقی او در زیر بار دیالوگ‌ها گم نشود: «به احترام علیرضا مشایخی تصمیم گرفتم یک قطعه ۱۵دقیقه‌ای از موسیقی او به طور کامل پخش شود و این امکان را برای تماشاگر فراهم می‌کنیم تا قطعه‌ای کامل از این هنرمند بشنود.» «اون فقط نیگا می‌کرد. حیرون بود انگار. نمی‌دونم خنده بود رو لباش، گریه بود که من یه آن چشم بهش افتاد به چش خواهری تو اون هیر و ویر. فقط نیگا می‌کرد... .»

بازیگران مشغول کارند... .

عکس: رضا موسوی، ایران تئاتر

گفت‌وگو با آروند دشت‌آرای کارگردان نمایش «کمی بالاتر»

قراضگی فرهنگی

رضا آشفته

کمی بالاتر یک نمایش بدون قصه و درباره وضعیت زندگی در کلانشهری مثل تهران است که توسط محمد چرم‌شیر نوشته شده و با دراماتورژی فرهاد مهندس‌پور و طراحی و کارگردانی آروند دشت‌آرای اجرا می‌شود. در آن رویا تیموریان، خسرو احمدی، بیژن افشار، حبیب رضایی (الان به جای او کامبیز دیرباز)، سینا رازانی، هانیه توسلی، طناز طباطبایی، امیرحسین رستمی، جواد نمکی و رضا یزدانی خواننده بازی می‌کنند.

■■■

از اجرای جشنواره تئاتر فجر تا امسال که چند ماهی دور شده‌ایم شاهد اجرایی موجزتر از آن اجرا هستیم. در این بین چه باعث شد که تن به تغییرات و حذفیات بدهید؟

من برای اجرای جشنواره فرصت چندانی برای کارگردانی پیدا نکردم. حدود ۳۰درصد از کارگردانی را انجام دادم. به دلیل این‌که آن سالن (تالار وحدت) مناسب برای این اجرا نبود.

تمرینات هم همان جا بود؟

نه! تمرینات‌مان پشت تالار وحدت بود و فقط ما دو تا تاب را توانسته بودیم نصب بکنیم. برای این‌که اولش ما این سازه را برای اجرای‌مان نداشتیم در نتیجه فقط روز اجرا بازیگرها روی تاب‌هایشان رفتند و با آن ارتباط برقرار کردند. اتفاقی که باعث شد تا در جشنواره اجرا برویم به این دلیل بود که می‌خواستیم بازخوردها را بگیریم. همچنین اصرار بود که ما در جشنواره اجرا برویم. مجموعه عوامل باعث شد تا ما در سالنی غیرمناسب برای کارمان و دور از تماشاچی و به حالت تک‌سویه آن را اجرا کنیم. بیش‌تر زمان ما صرف ایمنی و مدیریت بازیگرها و کار روی متن شده بود ولی در حقیقت دلیل دوم تغییرات زمان کار بود. شخصا وارد نیستم یا اعتقادی ندارم که کار بیش از ۷۰ دقیقه بسازم. زمان کار در جشنواره طولانی بود و ریتم و صراحت‌هایی در متن بود که باید درست می‌شدند. برای همین آقای چرم‌شیر متن را بازنویسی کردند؛ دو تا شخصیت را از نمایشنامه بیرون آوردند و دو تا شخصیت دیگر اضافه کردند. به نظرم دراماتورژی بی‌نظیر فرهاد مهندس‌پور نمایش را سروسامان داد.

چرا دراماتورژی را مناسب برای کارتان دیدید؟

به خاطر اینکه چند دلیل مختلف داشت. اول ما یک متن داشتیم که بازیگرها با آن کار کردند و همه آن فیگورهای خاص را درآورده بودند. به نظرم باید متن دست‌کاری می‌شد. به دلیل آن‌که متن ساختمان پیچیده‌ای داشت. ۹ تا شخصیت که هر کدام یک مونولوگ دارند و یک‌بار با دیگری گفت‌وگو می‌کنند. من اساسا نمی‌توانستم به دلیل ساختمان دقیقی که متن داشت، به آن دست ببرم. نیاز به آدمی داشت که به هر دو سوی نمایش اشراف داشته باشد و ما هم آدمی به جز فرهاد مهندس‌پور نداریم که بتواند این کار را بکند. همین‌طور حضور حبیب رضایی به‌عنوان مشاور کارگردان کمک‌حالم بود، من چند چیز اصلی را از او خواستم، یکی این‌که نگذارد طول نمایش به بیش‌تر از یک زمان مشخص، بینجامد. دوم این‌که کمک کند تماشاگر با یک زاویه دید دیگر نمایش را ببیند چون خودم هم بتوانم به بخش‌های دیگر اجرا برسم. این کار صرفا کارگردانی‌ای نبود که شما انجام داده و بلد باشید. این‌بار من همه‌چیز را بلد نبودم. من خودم را توی فضایی قرار داده بودم که بازیگرها باید در فضایی ۵۰ سانتی‌متر در یک متر بازی بکنند، با ارتفاع ۹ متر، هشت متر، پنج‌متر و اساسا تولید معنا در این شکل کاملا فرق می‌کند با آن چیزی که بر کف صحنه ترکیب‌بندی می‌کنیم. نوع ترکیب‌بندی و نوع ارتباطات و نوع دینامیسم کل فضا کارم را سخت‌تر و سخت‌تر می‌کرد. مدیریت ۹ تا بازیگر حرفه‌ای که بیایند و تمرین بکنند و با این همه مشکلاتی که همه دارند نمی‌شود چهار تا بازیگر را دور هم جمع کرد. تا این‌که انرژی بماند و این کار بیات نشود. پروسه تولید کمی بالاتر طول کشید و یک عده ما را ترک کردند و نتوانستند با برنامه ما پیش بیایند. پس کارمان با تعویض بازیگر مواجه شد.

با توجه به حذفیات متن بازیگرها اعتراضی به کم شدن مدت حضور در صحنه نداشته‌اند؟

اتفاقی که افتاد این شکلی بود که بازیگرها با آن متن زیاد یک تکه‌هایی را به دست آوردند. خودشان هم معتقدند که این تکه‌ها برای آن است که حس لازم را به دست بیاورند. حالا اگر هم دیالوگ‌ها حذف بشود هم‌چنان آن آدم وجود دارد. با آن ارتباط برقرار می‌کنند. حالا اگر مونولوگ سه برابر این هم می‌بود هیچ فرقی نمی‌کرد. در حقیقت چرم‌شیر آن را نوشته بود تا گروه به آن نقطه برسد و حالا جراحی‌اش درست همان کاری که آقای مهندس‌پور کرد. نه، بازیگرها اعتراضی نکردند و فقط با هم‌فکری تکه‌هایی را جابه‌جا و تکه‌هایی را حذف کردیم و دوباره نوشتیم تا این ریتم به وجود آمد و طراحی شد.

این سازه و ساخت و ساز آن جزو اتفاقات ناممکن تئاتر ما محسوب می‌شود، چطور شد که چنین ایده محالی را برای اجرایتان در نظر گرفتید؟

از ابتدا من این صحنه را طراحی کردم و این شیوه مدنظر بود، بر اساس متن نوشته شد و کارهایی اتفاق افتاد. ایده اجرا چهارسویه طراحی شده بود. قرار بود این سازه به جشنواره هم برسد. از ابتدا قرار بود من تجربه کنم که تولید معنا در محور عمودی، چه طوری اتفاق می‌افتد. اهمیتی که وجود داشت، یکی از سختی‌های کارم کارگردانی در تالار چهارسویه بود. اصلا برای پرسشی که بر این نمایش از هشت سال پیش من آن را طراحی کرده بودم، چه می‌شود کرد؟! وقتی بازیگر در جلوی صحنه قرار می‌گیرد یک معنی دارد، وقتی در عمق قرار می‌گیرد معنی‌اش چیز دیگری است، وقتی به چپ یا راست می‌رود معناها فرق خواهد کرد که در اصول کارگردانی به آنها پرداخته خواهد شد. هر کدام از این جهت‌ها یک معنا را تولید می‌کنند. الان اگر یک متر به کف یا یک متر به سقف نزدیک بشویم چه تاثیراتی را القا خواهیم کرد؟ گفت‌وگوها وقتی در ارتفاع‌های مختلف اتفاق می‌افتد، این ترکیب‌بندی هم بخشی از اثر است. این دینامیسمی است که در کل فضا به وجود می‌آید. استفاده از کلیت این جعبه فضا به معنای این است که شما از تمام فضا استفاده می‌کنید. معنایی‌ای که الان تولید می‌شود خیلی کنترلش سخت است. نباید می‌گذاشتیم این ماشین‌ری و هیولای تاب اجرا را ببلعد. در عین‌حال بخش زیادی از اجرا به گردن این هیولاست. کنترل کردن این، بخش زیادی از انرژی کارگردان را می‌گیرد.

از اول هم همین بالابر مدنظر بود؟

از اول قرار بود که ۱۲ تاب داشته باشیم. دو ویژگی داشتند وقتی همه پایین بودند با هم برخورد نمی‌کردند و دوم این‌که بالا و پایین می‌رفتند. اصلا متن این نمایش بر همین اساس نوشته شد. من آن را هشت سال پیش طراحی کردم و فکر نمی‌کردم بشود آن را اجرا کرد. آرمان جعفری وارد تئاتر شده و به شکل حرفه‌ای دارد تهیه‌کنندگی تئاتر می‌کند. من ایده داشتم و متاسفانه نمی‌شود ایده را به سازمان و ارگانی ارایه بکنی و آنها از آن حمایت بکنند. آرمان جعفری ایستاد و از این ایده حمایت کرد. بعدا محمد چرم‌شیر برایش متن نوشت. بعد هم هدایت گروه با مدیریت و برنامه‌ریزی لیلا مدن‌پور دستیارم انجام شده است. واقعا خیلی کار سختی است که ۱۰ نفر را مدیریت کنی. سر تمرین بیاوری. با آنها کار بکنی. حالا ایمنی آنها مهم است که همه آن بالا سفت باشند و مشکلی برایشان ایجاد نشود. همه چیز مثل ساعت کار می‌کند تا این تصویر به تماشاچی داده بشود. این سخت‌ترین کاری است که تاکنون انجام داده‌ام. انرژی زیادی از من گرفته و فشار زیادی بر من وارد ساخته است. چه در دوران ساختن سالن و چه در دوران ساختن الکتروموتورها و غیره.

اشاره‌ای به ایمنی کردید، فکر می‌کنم شما دارید یک اجرای خطرناک را هر شب عرضه می‌کنید و شنیده‌ام که آقای حبیب رضایی هم در این اجرا پایشان مصدوم شده است.

بله!

مشکل چه بوده است؟

حبیب یک لحظه تعادلش را از دست می‌دهد و پایش بین ورودی تاب‌ها گیر می‌کند و زانویش آسیب می‌بیند. ما سه تا مهندس و دو مشاور ایمنی داریم که در حقیقت در این پروژه به ما کمک کرده‌اند که ایمنی بازیگرها را ممکن بسازیم. هر بازیگری یک کمربند ایمنی دارد که کلی برای آنها هزینه شده است، تا از اتفاقات ناگوار پیشگیری شود. تمام عواملی که آن بالا کار می‌کنند ایمنی دارند و اتفاقی که مهم بود این است که هر کسی دارد با جان خودش بازی می‌کند. کوچک‌ترین اشتباهی در این اجرا ممکن است تلفات جانی به دنبال داشته باشد.

پروژه بیمه هست؟

بله، کل پروژه بیمه است! ولی این ایده خیلی برایمان چالش‌انگیز بوده است. برای خودم و تولید این نمایش بسیار هزینه‌بر بوده است. نسبت به امکانات بخش خصوصی و بدون حمایت هیچ ارگانی تا الان تولید و اجرا شده است. این کار تهیه‌کننده داشته که با فروختن ماشین و قرض کردن در این وضعیت بد اقتصادی توانسته یک تئاتر پرهزینه را تولید کند. الان نمی‌دانیم با این وضعیت ما برگشت سرمایه هم داشته باشیم یا نه. الان برای دو اجرا رفتن در این سالن مساله داریم. برای تامین منابع مالی‌مان مساله داریم. داریم با انگیزه بالا این کار را انجام می‌دهیم و تماشاچی‌ها تنها کسانی هستند که می‌توانند از ما حمایت بکنند. اگر اتفاقی بیفتد ما انگیزه پیدا کنیم تا از این‌جور کارها بیش‌تر انجام بدهیم. تمام تلاش‌ها شده تا تماشاچی نوع دیگری از تئاتر را ببیند و یک سطح سلیقه دیگری به تماشاچی نشان داده شود. گروه می‌خواسته صادقانه این تجربه را بدون هیچ نمایشگری با تماشاچی‌اش تقسیم بکند. حالا چقدر موفق بوده‌ایم، این به نظر آنان برمی‌گردد. ما به دنبال انتقال این تجربه از زاویه دید مقابل و نه بالا بوده‌ایم.

با توجه به داشتن تهیه‌کننده خصوصی این بازیگران هم که اکثرا از چهره‌های سینمایی هستند با رقم‌های بالا یا منصفانه وارد کارتان شده‌اند.

نه! واقعا رقم‌ها منصفانه است. سعی شده تمام قراردادها پایین‌تر از سطح تیپ تئاتر باشد. با این‌که کار یک پروسه یک‌ساله بوده و سه ماه برای جشنواره و دو ماه برای اجرای عمومی تمرین کرده‌اند؛ بازیگرها جان‌شان را برای این نمایش گذاشته‌اند، دارند دوستانه و صمیمانه به گروه خدمت می‌کنند. فکر می‌کنم این افراد همدیگر را دوست دارند و با عشق دارند کار می‌کنند. این اجراها می‌آید و می‌رود و مهم‌ترین نکته روابط انسانی است که در این گروه خوشبختانه ایجاد شده است و ما از همه رده‌های سنی و از همه گرایش‌ها بازیگر و عوامل داریم. من مدیون بازیگرها و دیگر عوامل هستم. همه دست در دست هم داده‌اند تا این تجربه به بهترین نحو ممکن اجرا بشود. برای این‌که ما در تئاترمان استفاده از ماشینری نداشته‌ایم و قبلا این کار نشده بود و ما از صفر این کار را انجام داده‌ایم. الان اگر کسی بخواهد از ماشینری استفاده کند کلی مهندس و تکنسین می‌شناسد. کلی مهندس مکانیک هستند که می‌توانند این تجربه را در اختیار گروه‌های دیگر بگذارند. فکر می‌کنم وقتش بود که ژانر تئاتر تکنولوژیک هم به تئاترمان اضافه بشود که ما آن را نداریم. حالا تئاتر مجازی، تئاتر سایبر و شکل‌های دیگر هم وجود دارند که این نوع هم می‌تواند در کنار آنها فعال بشود.

درک این آدم‌ها کمی مشکل است. چرا که بین مردن و زنده بودن سرگردان‌اند و ما عالم متافیزیک و دنیا را درهم به شکل آمیخته شده‌ای می‌بینیم.

بله، دقیقا همین‌طور است. ولی باز هم می‌شود تحلیل‌های مختلفی در این خصوص کرد. به ازای تک‌تک تماشاگرها هر کدام قصه خودشان را دارند. من این آدم‌ها را بین مجاز و واقعیت می‌بینم. انسان معاصری را می‌بینم که برای معنا بخشیدن هیچ دستاویزی ندارد. همین‌طور همه چیزش نقد شده و تفاله‌ای از آن باقی مانده است. فقط دارد تولید آشغال می‌کند. این به نظرم وضعیت انسان معاصر هست که انگار همه ما روی هوا هستیم. پایمان بین زمین و آسمان هست. هم واقعی هستیم و هم مجازی. در جایی می‌خواندم در اروپا آمار خودزنی بالا رفته است. به دلیل این آدم‌ها خودشان را می‌زنند تا ازشان خون بیرون بیاید تا احساس کنند که هستند. الان همه‌چیز مجازی شده و موجودیت به نظرم یک بحران مهم است. آویزان بودن و در حقیقت بودن و نبودن است که ما داریم تجربه‌اش می‌کنیم و در گفت‌وگوی بین خرده‌فرهنگ‌ها به هم وصل شده و این روایت غیرخطی پیچیده در یک نقطه محو خطی می‌شود و باز دوباره غیرخطی. فقط لحظه‌هاست که تماشاچی را به دنبال خودش می‌برد و به شکل‌های مختلفی ذهن او را درگیر کار می‌کند تا از توی این نقطه‌چین تصاویر خودش را بیرون بیاورد.

در این نمایش شاهد یک زوج افغانی و یک مرد رفتگر روستایی هستیم که آنها هم قربانی این وضعیت شده‌اند؟ چرا این نوع آدم‌ها را در کنار موجودات کاملا دگرگون شده انتخاب کرده‌اید؟

ما الان در کلانشهرها آدم‌هایی را می‌بینیم که از جاهای مختلف مهاجرت کرده‌اند و به شکلی دچار قراضگی فرهنگی شده‌اند. به نظر همه این آدم‌ها را می‌بینیم و دیگر برایمان آشنا هستند. این آسیبی است که در حقیقت هم در جوامع چندفرهنگی و هم در جوامع در حال توسعه وجود دارد. این ترس از همسایه و نزدیک نشدن به همسایه پیام‌های جانبی فرهنگ و ایدئولوژی سرمایه‌داری است. برای همین ما نمی‌توانیم به همسایه‌مان نزدیک بشویم و هر کدام در جزیره‌های شخصی خودمان محبوس شده‌ایم. اگر بیش‌تر از این به هم نزدیک بشوند اتفاق نابهنجاری خواهد افتاد. این آدم‌ها در این بستر فرهنگی و در این ساختار دچار قراضگی می‌شوند و خودشان هم به بخشی از سیستم بی‌نظم و در عین حال منظم ماشینری جامعه تبدیل می‌شوند و در آن تعامل می‌کنند. بخشی آسیب سراغ آنها می‌آید و خودشان هم تولیدکننده بخشی از آن آسیب می‌شوند. یعنی هم آسیب می‌بینند و هم آسیب می‌زنند.

روزنه آبی

می‌توانستیم تئاتر کودک‌مان را به‌دنیا معرفی کنیم

مریم سعادت

■ دلم از وضعیت تئاتر کودک پر است. با توجه به چنین شرایطی دلم برای تئاتر کودک می‌سوزد. در تئاتر کودک اتفاقی نمی‌افتد، نه اینکه اتفاقی نیفتد اما رویدادی که جریان‌ساز باشد، به وقوع نمی‌پیوندد. درحالی‌که ما می‌توانستیم تئاتر کودک را مانند فیلم و دیگر آثار هنری به خارج از کشور بفرستیم تا معرف فرهنگ و هنر ما باشد، اما چطور شده است که تاکنون نتوانستیم تئاتر کودک‌مان را به دنیا معرفی کنیم؟ توجه به این رشته بسیار کمرنگ است. ما همه زمینه‌های لازم را برای رشد تئاتر کودک داریم. با این‌همه، هیچ تحولی در این رشته روی نمی‌دهد. انگار فکر می‌کنیم کار کودک به پول و بودجه نیاز ندارد. مساله این است که در کشور ما کلا به کودک اهمیت نمی‌دهند، چه برسد به تئاتر کودک. وقتی به جشنواره‌های دیگر می‌رویم، متوجه می‌شویم جشنواره‌های مربوط به تئاتر کودک چیزی از دیگر جشنواره‌ها کم ندارد و همان برخوردی را با آن می‌کنند که با تئاتر بزرگسالان انجام می‌دهند. مساله اصلی در تئاتر کودک اختصاص بودجه و پول است. وقتی برای تئاتر کودک بودجه بدهیم، باعث بالندگی آن‌هم می‌شویم. تجربه‌ای که من در تئاتر کودک داشته‌ام، باعث شده است این‌گونه برداشت کنم که تئاتر کودک اهمیتی برای اختصاص بودجه ندارد. چندین بار شده است که نمایشنامه‌هایی را برای گرفتن بودجه ارایه داده‌ام ولی مسوولان گفته‌اند: «ما برای سالن اصلی اینقدر پول نمی‌دهیم چه برسد به این نمایش که قرار است در سالن کوچک‌تری اجرا شود.» این دسته‌بندی‌ها واقعا غلط است و نباید با تئاتر کودک این‌گونه رفتار کرد. همچنین یکی دیگر از نیازهای اصلی تئاتر کودک اطلاع‌رسانی و جریان‌سازی است. مردم و کودکان باید از تئاترهایی که اجرا می‌شود، آگاهی پیدا کنند.

جدول ۱۴۱۶

افقی:

۱- مطلبی را شرح و تفصیل دادن- منبع و سرچشمه ۲- از دست رفته- پدر آذری- نیمه صورت ۳- خواهان- سطل- قطار شهری ۴- بالاپوش بلند- طلایی- امانتدار- نت آخر ۵- مایه حیات- خانه مجلل- عبورکننده ۶- ذره با بار منفی- سرگردان ۷- صدای درد- زخم چرکینی که آب به آن نفوذ کرده باشد- اصلاح عکس ۸- دعای زیر لب- بانگ و آواز- دفعه- جمله قرآنی ۹- شهر کرمان- چراغ نفتی قدیمی- حرف پیروزی ۱۰- حالتی از ماده- فوتبالیست سال اروپا در۱۹۶۳ (دینامو مسکو) ۱۱- از باشگاه‌های اسپانیا- ماده‌ای مخدر- فنجان ۱۲- مادر عرب- سرگرمی- بیگناه- دیوار بلند ۱۳- نام قدیم ارومیه- اسباب تناسل نباتات- روشن‌تر ۱۴- جلوگیری از بیماری- گل کرشمه-دفتر شماره نامه‌ها ۱۵- اصلاحات- اثر ورکور

عمودی:

۱- موجب نگرانی- اپراتور ۲- مودب- مالیات- اضافه شده ۳- خانه ساحلی- پایداری- واحد طول روسی ۴- سختی- شهری در آلمان- درد مفاصل ۵- سودای ناله- زادگاه عبید- پستاندار دریایی ۶- درخت بهشتی- پول خرد هندوستان ۷- نقاش اسپانیایی سبک سوررئالیسم- جایز- ظرف بزرگ لبه‌دار- پیشوند منفی ۸- جامه صاف کن- قبر- به‌جاآوردن عهدو پیمان- حیران و سرگشته ۹- مادر لر- اجازه دادن- خداحافظی بیگانه- عضد ۱۰- خرما- معادل فارسی کوپن ۱۱- از جنس نر- فروغ و پرتو- ویتامینی در روغن‌ها ۱۲- پهلوان زورخانه- خرده سنگ- کوهستانی در آمریکای جنوبی ۱۳- امتها- مثل و مانند- آسمان غرنبه ۱۴- مرغ سحر- نوعی اسباب بازی- آدرس ترسیمی ۱۵- جمع ذخیره- سدی در استان خراسان

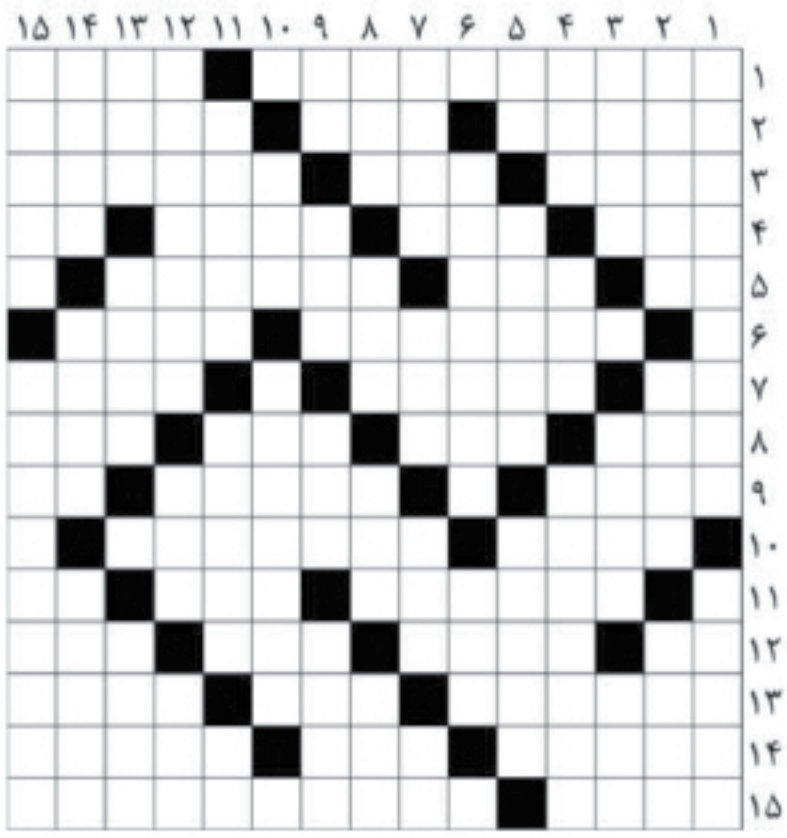

حل جدول ۱۴۱۵

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو ۴۱۹

۶			۲			۹	۴	
۳	۸	۱			۴	۷		
۹					۷		۵	۲
	۱		۴	۹		۶	۸	
۴		۵	۳					۹
۳	۹	۸	۶	۲				
۵	۲			۳		۱		
۸			۵	۱				۴
۱	۳	۹	۷			۵		

حل سودوکو ۴۱۸

۶	۳	۷	۵	۱	۲	۴	۸	۹
۸	۹	۵	۲	۷	۴	۱	۳	۶
۴	۲	۱	۶	۹	۸	۲	۵	۷
۵	۱	۶	۳	۴	۹	۳	۷	۸
۴	۷	۲	۸	۳	۶	۹	۱	۵
۹	۳	۸	۷	۵	۱	۶	۴	۲
۱	۶	۴	۹	۸	۷	۵	۲	۳
۲	۸	۳	۱	۶	۵	۷	۹	۴
۷	۵	۹	۴	۲	۳	۸	۶	۱

سودوکو سخت ۶۷

۴					۳	۷		
۹	۶				۵	۸		
۸								۵
		۴	۱	۲		۳		
۳			۷				۹	۶
		۹		۵	۶			
		۷		۳	۱		۲	
۱			۶		۲			
	۴				۷			۱

حل سودوکو سخت

۱	۴	۶	۸	۷	۹	۴	۶	۲
۷	۲	۹	۴	۶	۱	۸	۳	۵
۸	۶	۳	۱	۲	۵	۹	۷	۴
۶	۸	۴	۷	۹	۳	۱	۵	۲
۹	۱	۵	۲	۴	۶	۳	۸	۷
۳	۵	۲	۸	۱	۴	۶	۲	۹
۴	۷	۸	۶	۳	۲	۵	۹	۱
۲	۹	۱	۵	۸	۷	۲	۴	۶
۵	۳	۶	۹	۲	۸	۷	۱	۴